

مسأله روح در قرآن

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» ؛ و اگر ببینی آن هنگام را که در برابر پروردگارشان ایستاده اند ، خدا می گوید : آیا این به حق نبود ؟ گویند : آری ، سوگند به پروردگارمان گوید: به کیفر آنکه کافر بوده اید عذاب خدا را بچشید.



&171#؛ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» ؛ و اگر ببینی آن هنگام را که در برابر پروردگارشان ایستاده اند ، خدا می گوید : آیا این به حق نبود ؟ گویند : آری ، سوگند به پروردگارمان گوید: به کیفر آنکه کافر بوده اید عذاب خدا را بچشید.

علامه مطهری(ره) ذیل این آیه مطالبی پیرامون روح و مردن و عالم بعد از مرگ بیان می کنند.

کافر در حال قبض روح چه وضعی دارد؟

آیه حالت بسیار ناهنجار و دردناکی را که کافران در حین قبض روح دارند بیان می کند. روح کفر عبارت است از عناد ورزیدن در مقابل حقیقت (آشنایی با قرآن ، جلد 3 ص 113)

امام باقر علیه السلام [می فرماید]: هرچیزی که بازگشتش به این باشد که وقتی انسان در مقابل یک حقیقتی که تشخیص می دهد حقیقت است قرار می گیرد، عناد و مخالفت بورزد و انکار کند، روح کفر است

&171#؛ قرآن کریم می فرماید: و اگر مشاهده کنی آنگاه که فرشتگان الهی اینها را قبض می کنند و تحویل می گیرند چگونه از پیش رو و پشت سر می زنند و به اینها می گویند اکنون این عذاب سوزان را بچشید. (همان ص 114)

مردن فوت است یا وفات؟

ابتدا شهید می فرماید: &171#؛ کلمه فوت غیر از لغت وفات است. فوت یک معنی دارد و وفات معنی دیگر. « بعد سراغ قرآن می روند: &171#؛ قرآن راجع به مردن کلمه توفی را به کار می برد که از ماده وفات است نه از ماده فوت . فوت معنایش از دست رفتن است. می گوئیم: نماز من فوت شد...» در ادامه جواب این سؤال را می دهند که پس چرا ما این کلمه را استفاده می کنیم: &171#؛ ما اگر به مردن کلمه فوت را اطلاق می کنیم که اطلاق قرآن نمی کند- به اعتبار این است که مرده را از دست رفته تلقی می کنیم. نسبت به ما همین طور است، یعنی کسی که می میرد از دست ما می رود.» اما فرق فوت یا وفات چیست؟ &171#؛ توفی یا وفات از یک ریشه است. توفی درست نقطه مقابل فوت را می رساند، یعنی چیزی را قبض کردن و تمام تحویل گرفتن ... استیفاء هم از این لغت است ... پس توفی و استیفاء به معنی از دست رفتن نیست.» (همان ص 115)

در قرآن مردن وفات است نه فوت، از وفات هم کمی بالاتر ، توفی است. (وفات هر تحویل گرفتنی است اما توفی کامل تحویل گرفتن است.) (همان ص 116)

مسأله روح در قرآن

استاد شهید در جواب عده ای که منکر طرح مسأله روح در قرآن هستند می فرماید: &171#؛ در خیلی جاهای قرآن مطرح است. از جمله همین جاست که مردن را توفی تلقی می کند ... قرآن می گوید مردن مساوی است با تحویل گرفتن به تمام و کمال؛ شخصیت انسان بدون اینکه ذره ای از آن مانده باشد. نه اینکه بگوید شخصیت انسان عبارت است از روح و بدن ، نیمی از آن را تحویل می گیریم و نیم دیگرش را رها می کنیم.» (همان ص 117)

خدا ظلم نمی کند زیرا اولاً: عذاب به خاطر اعمال اختیاری بندگان است؛ ثانیاً: خدا به ظلم به بنده اش نیازی ندارد؛ ثالثاً: اگر بخواهد ظلم بر خدا صدق کند باید نظام عالم ظالمانه باشد در حالی که این طور نیست بلکه برعکس نظام عالم بر اساس عدالت می چرخد و الا سنگ روی سنگ بند نمی شد. ظاهراً منظور استاد این است که جسم که نابود شدنی است پس باید چیزی غیر از آن باشد که حقیقت انسان را تشکیل دهد تا قابل انتقال به سرای دیگر باشد. و آن جزء روح نیست .

چه کسی قبض روح می کند؟ خدا، ملک الموت یا ملائکه؟

شخصی آمد خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من در بعضی از آیات قرآن یک تناقضی می بینیم... فرمود: چه مطلبی؟ ... عرض کرد: مسأله مردن و قبض روح. در یک آیه قرآن می فرماید: خدا نفوس و ارواح را قبض می کند و در آیه دیگر می فرماید: بگو قبض روح شما را ملک الموت [انجام می دهد]. همچنین آیات دیگری است که با هر دوی اینها منافات دارد، (همین آیه مورد بحث) ... صحبت از فرشتگان است نه یک فرشته ... کدامیک از اینها قبض روح می کنند؟

فرمود: تو اشتباه کرده ای. این سه تا با هم منافات ندارد. آنچه که ملک الموت می کند به امر و اراده خداست از پیش خود کاری نمی کند... فرشتگان نیز مجری اوامر و جنود ملک الموت هستند و ملک الموت امر پروردگار را به وسیله آنها انجام می دهد. مثل این است که یک کسی در رأس یک مملکت فرمانی را خطاب به یک استاندار صادر می کند و استاندار به وسیله فرماندارها آن را اجرا می کند. این عمل، هم می شود به فرماندارها نسبت داد، هم به استاندار و هم به آن شخص اولی که فرمان را صادر کرده است.» (همان ص 117 تا 119)

عالم برزخ

از آیات قرآن کاملاً این مطلب استفاده می شود که ... دنیای دیگری در بین این دنیا و دنیای قیامت وجود دارد که آن را اصطلاحاً عالم برزخ می گویند. برزخ یعنی حائل و واسطه ... در عالم برزخ با اینکه هنوز حساب کلی افراد رسیدگی نشده است و در قیامت باید رسیدگی بشود، افراد، مختلفند بعضی متعتمد و بعضی معذب... اهل سعادت از همان آن توفی و مردن سعادتشان شروع می شود و اهل عذاب ... عذاب برزخی شان.

قرآن می فرماید: اگر ببینی آن زمان را که فرشتگان می آیند کافران را به تمام و کمال تحویل می گیرند و اینها را معذب می دارند (عذاب عالم برزخ)

آنچه که ملک الموت می کند به امر و اراده خداست از پیش خود کاری نمی کند... فرشتگان نیز مجری اوامر و جنود ملک الموت هستند و ملک الموت امر پروردگار را به وسیله آنها انجام می دهد. آیا خدا به بندگان ظلم می کند؟

&171#;وقتی صحبت از عذاب های دردناک می شود فوراً به ذهن انسان می آید که چرا خدا چنین عذاب می کند؟ آیا این العیاذ بالله ظلم نیست؟ قرآن همیشه این طور جواب می دهد: ذلک بما قدمت أیدیکم . اینها همه به موجب آن چیزهایی است که دست های خودتان آن ها را پیش فرستاده است... خدا هرگز به بندگان خودش ظلم نمی کند. « (همان ص 119 و 120)

برای منتفی شدن ظلم از طرف خدا استاد به دو نکته در همین آیه اشاره می کنند: &171#; یکی اینکه کلمه عبید آورده که علامت استرحام است. یعنی خدا چگونه به بنده خودش ظلم بکند؟ بنده در مقابل حق چیزی نیست که خدا بخواهد به او ظلم بکند. « (همان ص 122)

&171#; نکته دیگر این که ظلام صیغه مبالغه است و این جمله إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ یعنی خدا بسیار ظلم کننده نیست. پس آیا معنایش این است که کم ظلم کننده هست؟! ... علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان می فرماید: برای خداوند ظالم بودن فرض نمی شود اگر خدا ظالم باشد ظلام است ... چون اگر العیاذبالله قانون عالم بنایش بر ظلم باشد دیگر شامل یک فرد بالخصوص و یک کار بالخصوص نیست، شامل همه چیز است. « (همان ص 123)

نتیجه کلام این می شود که خدا ظلم نمی کند زیرا اولاً: عذاب به خاطر اعمال اختیاری بندگان است؛ ثانیاً: خدا به ظلم به بنده اش نیازی ندارد؛ ثالثاً: اگر بخواهد ظلم بر خدا صدق کند باید نظام عالم ظالمانه باشد در حالی که این طور نیست بلکه برعکس نظام عالم بر اساس عدالت می چرخد و الا سنگ روی سنگ بند نمی شد.